

جان ارزان؛ تجهیزات ایمنی گران

این گزارش نشان می‌دهد چگونه جهش قیمت‌ها، خرید تجهیزات حفاظتی را محدود و محیط‌های کار را به عرصه‌ای برای تکرار مرگ‌های خاموش بدل ساخته است

خرید تجهیزات ایمنی از سوی شرکت‌ها و کارفرمایان است؛ کاهشی که از نگاه فعالان این بازار، به‌خوبی قابل لمس و اندازه‌گیری است. «امید» می‌گوید شرکت‌هایی که در سال‌های گذشته خرید سالانه خود را یکجا انجام می‌دادند، اکنون به خریدهای ماهانه و محدود روی آورده‌اند. حتی همان بنگاه‌هایی هم که همچنان ناگزیر به خرید هستند، غالباً نه از سر دغدغه ایمنی، بلکه به دلیل الزام‌های نظارتی و بیم از برخوردهای قانونی به بازار مراجعه می‌کنند. با این همه، او تصریح می‌کند که میزان خرید همین گروه نیز تقریباً به نصف کاهش یافته است.

فروشنده دیگری که در حوزه لباس ایمنی فعالیت دارد، توصیف تلخ‌تری از شرایط ارائه می‌دهد. او می‌گوید در سال جدید، پوشیدن لباس ایمنی برای بسیاری از کارگاه‌ها به اقدامی «لوکس» شبیه شده و تنها واحدهایی سراغ خرید می‌آیند که ناچار به رعایت حداقل‌های قانونی هستند. این در حالی است که بخش اعظم تولیدات او داخلی است و تنها بخشی محدود از ملزومات، مانند دوک‌های نخ، از خارج وارد می‌شود. با این وجود، گرانی پارچه مخصوص که ماده اصلی تولید لباس ایمنی است و طی سه ماه اخیر حدود ۵۰ درصد افزایش قیمت داشته، تولیدکننده را ناگزیر به افزایش نرخ فروش کرده است. نتیجه این روند، کاهش تقاضا برای کفش، لباس کار، دستگاه‌های مانیتورینگ و گازسنج و در نهایت، افت ملموس سطح ایمنی در محیط‌های کار پرخطر بوده است.

کارگاه نالین، مرگ نزدیک

آثار این افت ایمنی، بیش از همه در کارگاه‌های ساختمانی و واحدهای پرخطر آشکار شده است؛ جایی که کاهش خرید تجهیزات، مستقیماً با جان کارگران گره می‌خورد. در روزهای اخیر، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی با اشاره به همکاری مشترک با سازمان نظام مهندسی ساختمان اعلام کرد که بخش ساختمان با ۳۸ درصد، بیشترین سهم را از حوادث ناشی از کار دارد. معاون روابط کار وزیر نیز تأکید کرده است که پس از ساختمان، بخش صنعت با ۳۷ درصد در رتبه دوم قرار دارد و بخش مهمی از حوادث حین کار به پیامدهای مرگبار منتهی می‌شود. این داده‌ها نشان می‌دهد که مسئله ایمنی، تنها یک موضوع صنفی یا اجرایی نیست، بلکه به یکی از جدی‌ترین بحران‌های حوزه کار بدل شده است.

در همین زمینه، میکائیل صدیقی، رئیس کانون انجمن‌های صنفی کارگران ساختمانی استان کردستان، فقدان تجهیزات ایمنی فردی و جمعی را از دلایل اصلی وقوع حوادث مرگبار در کارگاه‌های ساختمانی می‌داند. به گفته او، هم قیمت لباس و کفش ایمنی بالا رفته و هم هزینه تجهیز کارگاه‌ها به داربست‌های ایمن و حفاظ‌های استاندارد افزایش یافته است؛ از همین رو، بسیاری از کارفرمایان، به‌ویژه در کارگاه‌های کوچک و حاشیه‌ای، از زیر بار این هزینه‌ها شانه خالی می‌کنند. صدیقی می‌گوید هنوز در بسیاری از نقاط کشور، کارگرانی دیده می‌شوند که بدون کلاه، لباس و کفش ایمنی و بر روی داربست‌های ناپایدار کار می‌کنند. او راه برون‌رفت از این وضعیت را در حمایت جدی دولت از تولید داخلی، تسهیل واردات تجهیزات ایمن و تخصیص یارانه برای خرید وسایل حفاظتی در کارگاه‌های پرخطر می‌داند؛ اقدامی که باید در اولویت نخست سیاست‌گذاری برای صیانت از نیروی کار قرار گیرد.

آمارهایی که هشدار می‌دهند

داده‌های رسمی منتشرشده از وضعیت حوادث کار، تصویری نگران‌کننده از ایمنی محیط‌های شغلی در کشور ترسیم می‌کند. بر اساس اعلام سازمان پزشکی قانونی، از ابتدای سال ۱۴۰۴ تا پایان بهمن ماه، هزار و ۸۷۹ نفر بر اثر حوادث محیط‌های کاری جان خود را از دست داده‌اند؛ از این تعداد، هزار و ۸۵۷ نفر مرد و ۲۲ نفر زن بوده‌اند. این رقم در مقایسه با مدت مشابه سال قبل، یاس جان‌های از دست می‌دهد؛ افزایشی که هرچند در ظاهر اندک به نظر می‌رسد، اما در مقیاس جان‌های از دست‌رفته، معنایی عمیق و هشداردهنده دارد. در میان علل ثبت‌شده، سقوط از بلندی با ۹۳۱ مورد، در صدر دلایل فوت ناشی از حوادث کار قرار گرفته و نسبت به مدت مشابه سال قبل ۴۹.۵ درصد افزایش یافته است. همچنین استان تهران با ۳۶۵ مورد، بیشترین تعداد تلفات حوادث محیط‌های کاری را به خود اختصاص داده است؛ آماری که لزوم بازنگری فوری در سازوکارهای نظارت و پیشگیری را دوچندان می‌کند.



نوشین مقدم‌پناه

روزنامه نگار

نظارت مؤثر و مستمر، پیمانکاری بودن کارگاه‌های پرخطر، نبود آموزش کافی و کاربردی در حوزه ایمنی، و مهم‌تر از همه، امتناع از هزینه‌کرد واقعی برای تأمین تجهیزات و زیرساخت‌های ایمنی. بر همین اساس، استمرار حوادث مرگبار را باید پیامد مستقیم عقب‌نشینی ایمنی در برابر ملاحظات اقتصادی و سهل‌انگاری‌های ساختاری دانست.

ایمنی در محاصره تورم

گرانی تجهیزات ایمنی به یکی از عوامل اصلی تداوم حوادث کار بدل شده؛ عاملی که به گفته فعالان کارگری، سطح حفاظت از جان کارگران را کاهش داده و کارگاه‌های پرخطر را بیش از پیش در معرض فاجعه قرار داده است. ابراهیم رحیمیان، دبیر اجرایی خانه کارگر طبس، می‌گوید که بخش زیادی از معادن زغال‌سنگ این منطقه همچنان با شیوه‌های سنتی و دستی اداره می‌شوند و حتی فرایندهای مهمی مانند گازسنجی نیز در آن‌ها به شکل ابتدایی انجام می‌شود. به گفته او، تنها تعداد محدودی از معادن طبس به سامانه‌های اتوماتیک و گازسنج‌های مرکزی مجهز هستند و همین عقب‌ماندگی فنی، از دلایل اصلی بروز حوادث مرگبار است. رحیمیان تأکید می‌کند مسئله فقط وجود خطر نیست، بلکه بی‌میلی کارفرمایان به نوسازی و ایمن‌سازی کارگاه‌هاست؛ بی‌میلی‌ای که ریشه در گرانی روزافزون تجهیزات دارد. در چنین شرایطی، بسیاری از کارفرمایان، به‌ویژه در بخش خصوصی و پیمانکاری، از هزینه‌کرد برای ایمنی عقب می‌نشینند و بهای این صرفه‌جویی در نهایت با جان کارگران پرداخت می‌شود.

فرسودگی ابزار، فرسایش جان

رحیمیان با اشاره به فاجعه معدن پرورده طبس تأکید می‌کند اگر این معدن به سامانه مانیتورینگ مرکزی و سنسورهای خودکار گاز مجهز بود، حادثه تلخ شب اول مهر ۱۴۰۳ که به جان باختن ۵۴ معدنکار انجامید، به احتمال بسیار هرگز رخ نمی‌داد. او همچنین بر این نکته انگشت می‌گذارد که تحریرها، افزایش نرخ ارز و رشد بی‌سابقه قیمت‌ها، هم ایمنی فردی و هم ایمنی جمعی را در محیط‌های کار با افت جدی مواجه کرده است. به گفته او، بهای تجهیزاتی مانند دستگاه‌های گازسنج، کفش کار، لباس ایمن و کلاه‌های مخصوص در مواردی تا مرز دو برابر یا بیشتر افزایش یافته و همین جهش قیمتی، سطح ایمنی کارگاهی را به‌طور

ایمنی کار که باید از بدیهی‌ترین و غیرقابل‌اغماض‌ترین حقوق قانونی کارگران باشد، در سال‌های اخیر زیر فشار بی‌توجهی، ضعف نظارت و فرسایش الزامات اجرایی، به حاشیه رانده شده؛ چنان‌که با وجود انبوه بخشنامه‌ها، دستورالعمل‌ها و وعده‌های رسمی، آمار حوادث ناشی از کار نه‌تنها کاهش نیافته، بلکه در بسیاری از بخش‌های پرخطر، روندی نگران‌کننده و صعودی یافته است. فاجعه معدن طبس در واپسین شب تابستان ۱۴۰۳ که در آن ۵۴ معدنکار در چشم‌برهم‌زدنی جان باختند، تنها یک حادثه منفرد نبود، بلکه نماد آشکار شکاف عمیق میان قانون و واقعیت زیست کارگران در محیط‌های نایمن کشور بود. این گزارش با مرور ابعاد این بحران، از روایت آن شب تلخ و تکرار حوادث مشابه در معادن و کارگاه‌های ساختمانی، تا نقش تعیین‌کننده گرانی تجهیزات ایمنی، کاهش قدرت خرید کارفرمایان، فرسودگی امکانات حفاظتی و آمارهای رسمی مرگ و مصدومیت، می‌کوشد نشان دهد چگونه «تورم» ایمنی را مغلوب کرده است.

ریشه‌های تکرار مرگ

اگرچه پس از فاجعه معدن طبس، وعده‌های فراوانی درباره اصلاح رویه‌ها، ارتقای استانداردهای ایمنی و تشدید نظارت بر کارگاه‌های پرخطر مطرح شد، اما واقعیت میدانی نشان می‌دهد زنجیره حوادث مرگبار نه‌تنها گسسته نشده، بلکه همچنان با چهره‌ای تلخ و تکرارشونده ادامه دارد. در ماه‌های پس از آن حادثه هولناک، کارگران در نقاط مختلف کشور بار دیگر بهای کاستی‌های ساختاری و بی‌توجهی به الزامات ایمنی را با جان خود پرداختند. نمونه اخیر آن، ریزش آوار در معدن زغال‌سنگ گلوت دشتخاک ز زند در ۱۹ خردادماه بود؛ حادثه‌ای که در آن از میان شش کارگر حاضر در محل استخراج، پنج نفر توانستند از مهلکه بگریزند، اما ابو الفضل محسن بیگی، کارگر ۲۹ ساله معدن، زیر آوار جان باخت و به یکی دیگر از قربانیان خاموش نایمنی کار بدل شد.

تکرار چنین فجایی را نمی‌توان صرفاً به بخت بد یا خطای مقطعی فروکاست. آنچه در پس این رخدادها نهفته، مجموعه‌ای از علل به‌هم‌پیوسته و مزمن است که سال‌هاست در بطن محیط‌های کار پرخطر ریشه دوانده‌اند. ابراهیم رحیمیان، دبیر اجرایی خانه کارگر طبس و از کارگران باسابقه معدن زغال‌سنگ، ریشه این وضعیت را در چند عامل اساسی می‌داند: ضعف

۶۶

پشت بسیاری

از مرگ‌های

شغلی، نه

بخت بد؛ که

زنجیره‌ای از

سهل‌انگاری،

پیمانکاری

بی‌ضابطه،

تجهیزات

فرسوده

وایمنی

قربانی‌شده

در تنگنای

هزینه‌ها به هم

متصل است

یادداشت

N E W S



احسان سهرابی

فعال کارگری

مسکن کارگری نیازمند حمایت مضاعف

امروز کشور علاوه بر چالش‌های اقتصادی، با مسئله‌ای بنیادین به نام «امنیت سرپناه خانوارها» مواجه هستیم. میلیون‌ها خانوار کارگری، کارمندی و بازنشسته در شرایطی به سر می‌برند که هزینه تأمین مسکن و اجاره‌بها بخش عمده درآمد آنان را مصرف می‌کند و کوچک‌ترین شوک اقتصادی یا امنیتی می‌تواند آنان را در معرض بی‌خانمانی، مهاجرت اجباری به حاشیه شهرها و شهرک‌های اقماری و آسیب‌های گسترده اجتماعی قرار دهد. تجربه بحران‌های سال‌های اخیر نشان داده که نظام حقوقی و اداری کشور در مواجهه با شرایط اضطراری، نیازمند سازوکارهای شفاف، قانونی و از پیش تعیین‌شده است تا ضمن حفظ نظم عمومی، حقوق بنیادین شهروندان نیز مورد حمایت قرار گیرد.

در همین راستا، پیشنهاد می‌شود بازنگری در چارچوب‌های حقوقی حاکم بر وضعیت‌های اضطراری کشور در دستور کار قرار گیرد. اصل هفتادونهم قانون اساسی که ناظر بر محدودیت‌های ضروری در شرایط اضطراری است، می‌تواند با حفظ مبانی قانون اساسی و با هدف پیش‌بینی دقیق‌تر انواع وضعیت‌های اضطراری، حدود اختیارات دستگاه‌های اجرایی، نحوه پاسخگویی مسئولان و تضمین حقوق شهروندان مورد بازنگری قرار گیرد. همچنین تا زمان هرگونه اصلاح احتمالی قوانین، ضروری است مجلس شورای اسلامی با استفاده از ظرفیت قانون‌گذاری عادی، نسبت به تصویب «قانون جامع مدیریت وضعیت‌های اضطراری» اقدام نماید؛ قانونی که در آن انواع شرایط اضطراری، حدود اختیارات دولت، نحوه حمایت از معیشت و مسکن شهروندان، دامنه محدودیت‌های احتمالی و ضمانت اجرای لازم به‌صورت شفاف تعیین شود. در این

میان، حمایت از مستأجران باید به‌عنوان یکی از مهم‌ترین محورهای سیاست‌گذاری عمومی مورد توجه قرار گیرد. همان‌گونه که دولت در شرایط بحرانی از تولید، اشتغال و امنیت اقتصادی حمایت می‌کند، امنیت سکونت خانوارها نیز باید بخشی از امنیت ملی و اجتماعی کشور تلقی شود. از این‌رو درخواست می‌شود:

۱- تمدید خودکار یک‌ساله در سال ۱۴۰۵ قراردادهای اجاره در شرایط خاص و اضطراری با هدف جلوگیری از جابه‌جایی‌های اجباری و حفظ آرامش اجتماعی در دستور کار قرار گیرد.

۲- اجرای کامل از ظرفیت ماده ۷ قانون ساماندهی بازار زمین و مسکن مصوبه ۱۴۰۳، از جمله مقررات مربوط به تعدیل اجاره‌بها و کنترل افزایش‌های غیرمتعارف، با نظارت مؤثر دستگاه‌های مسئول دنبال شود.

۳- تمامی تصمیمات و مصوبات مرتبط با وضعیت‌های اضطراری با رعایت اصل شفافیت، انتشار رسمی و امکان نظارت قانونی (تجزیرات، اتحادیه مشاورین املاک...) همراه باشد تا ضمن افزایش اعتماد عمومی، حقوق شهروندان نیز مصون بماند.

۴- مسئولیت تصمیم‌گیری و اجرای سیاست‌های اضطراری به‌طور روشن

بر عهده قوه مجریه و قضاییه قرار گیرد تا اصل پاسخگویی در نظام حکمرانی تقویت شود و هریک از قوادر چارچوب حدود و ثغور تخصصی و قانونی خود ایفای نقش در این بحران پسا جنگ نمایند.